



گفت و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳ | خرداد ۱۳۹۹

نوجوان
MVM



شخصا خیلی به کاراکتر جواد جوادی شبیه و نزدیک نیستم. جواد کلا بچه آروم و کم حرفیه؛ ولی من برخلاف این کاراکتر، آدم فعال و پرشرو شوری هستم. اما در مورد شخصیت نسبت به درس خوندن و علاقه به تحصیل، با جواد کاملا یکی هستم

۶

شماره تلفن های پذیرش

۴۹۱۰۵۰۰۰
۲۳۰۰۴۰۳۲

امور آگهی های روزنامه جام جم

برگ سبز و سند کمپانی خودرو MVM مدل ۱۳۹۵، به رنگ نوک مدادی، به شماره انتظامی ۸۹۷ د ۴۴ - ایران ۱۳، شماره موتور MVM484F8DF003092، شماره شاسی NATGBAYL5F1002916 به نام نسیم شیدایی کیا مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



گفت و گو با بازیگر نوجوان «بچه مهندس»

آن دیگری!

گفت و گو: محمد امین احدی



از نزدیک هم، همین قدر مهربان و ساده و صمیمی است که در تصویر پیداست و البته در بازی هایش. مانی رحمانی از جمله نوجوان هایی است که راحت می توانیم آینده روشنی را برایش تصور کنیم. به بهانه بچه مهندس ۳، سراغ او رفتیم.

بدون شک اولین چیزی که نوجوان های هم سن و سال تو دوست دارن بدونن، نحوه ورودت به دنیای بازیگریه.

علاقه به سینما انگار توی خون خیلی از بچه ها از همون سن کودکی هست. من هم با همین علاقه به یک دفتر فیلمسازی رفتم و تست دادم. وقتی قبول شدم اول به عنوان هنرور توی دو کار حضور پیدا کردم. اولین کارم در چهارسالگی حضور در سریال «روزگار قریب» بود. بعد از اون در سریال «زن بابا» نقش گرفتم و بازیگر شدم و تا امروز هم کارای زیادی انجام دادم. بازی من تو فیلم «خیال نقش» در جشنواره فیلم کودک و نوجوان جزو شاخصاش بوده که در نقش شهید فهمیده بازی کردم و حالا هم که همه منو به اسم بچه مهندس می شناسن.

قبول داری سینمای نوجوان نداریم؟ یعنی اصولا کاری که به نوجوان نیاز داشته باشه زیاد ساخته نمی شه؟

بله، این یه حقیقته که سریالا و کلا نقشیای کمی هست که به نوجوان ها پیردازه. خب سینمای نوجوان چیزیه که تو کشور ما خیلی کم بهش اهمیت داده می شه. البته این چندسال یه کم اوضاع بهتر شده و تعداد فیلمای حوزه نوجوان بیشتر از قبل شده. ولی بازم واقعا خیلی کمه، در حالی که معتقدم اتفاقا توی کشور ما خیلی می تونه جایگاه خوبی پیدا کنه.

برای همین تعداد کم نقشی که می گی، توی انتخاب بازیگرش مافیا وجود داره؟

من خیلی نمی تونم وارد این مباحث بشم. من که در مورد خودم توضیح دادم چطوری وارد دنیای بازیگری شدم. ولی امیدوارم اصلا چنین چیزی وجود نداشته باشه.

یه کم از مانی ۲۰ سال دیگه برامون بگو. من واقعا دارم تلاشم رو می کنم که آیندم، اون آینده ای بشه که می خوام و به لطف خدا بهش می رسم. خب من علاقه زیادی

به کارگردانی دارم. تصمیم دارم رشته تحصیلیم رو در آینده کارگردانی انتخاب کنم و در کنار بازیگری، کارگردانی هم انجام بدم. **رابطه کار حرفه ای با درس و مشق چطوره؟** خب وقتی شما وارد کار حرفه ای می شین، مخصوصا کار من (بازیگری) دیگه زندگی از دست آدم به ذره خارج می شه. یعنی زمانی برای بقیه کاره، تومدتی که سرکارم ندارم. خب توی بازیگری شما نمی تونی زمان کار رو با برنامه های خودت هماهنگ کنی. این توهستی که باید بقیه برنامه ها رو با کار هماهنگ کنی و خب این طوری یه کم برنامه ریزی سخت می شه. با این حال تا اینجا که خدروشکر با کمک پدر و مادرو لطف خدا تونستم به خوبی و با نمرات بالا همه پایه های تحصیلی رو طی کنم و برم جلو. **یعنی خودت مثل جواد جوادی توی بچه مهندس خرخون نیستی؟**

بالاخره اون یه شخصیت توی اون سریال و با من تفاوت داره. احساس می کنم با کمک آقای غفاری و دوستان دیگرو به ویژه آقای کاسه ساز، سرپرست گروه کارگردانی این سریال، خیلی تونستم به نقش نزدیک بشم، اما شخصا خیلی به کاراکتر جواد جوادی شبیه و نزدیک نیستم. جواد کلا بچه آروم و کم حرفیه؛ ولی من برخلاف این کاراکتر، آدم فعال و پرشرو شوری هستم. اما در مورد شخصیت نسبت به درس خوندن و علاقه به تحصیل، با جواد کاملا یکی هستم.

در مورد رابطه ات با همکلاسی ها بگو؟ رابطه ما تحت تأثیر بازیگری نیست. خیلی با هم خوبیم و برای همشون احترام قائلم.

اونام بهم لطف دارن. ولی کلا آدم رفیق بازی نیستم. کلا پنج شیش تا دوست صمیمی دارم.

و رابطه ات با بقیه مردم، چه توی خیابون و چه توی فضای مجازی چطوره؟

بعد از پخش بچه مهندس ۲ مردم خیلی نسبت به من لطف و محبت داشتن و منو شرمند کرده. رفتارا و بازخوردی که از مردم گرفتم، خیلی خوب بود. حس می کنم مردم از کار من راضی بودن. خب من حضور کوچکی در سری سوم این سریال داشتم. با این حال باز هم مردم بهم لطف داشتن و به خصوص توی فضای مجازی پیامای خوبی دریافت کردم. سعی می کنم همه پیامارو بخونم. الان که به خاطر کرونا زیاد توی کوچه و خیابون نمی رم، ولی اصولا اونجا هم رابطه خوبی با مردم داشتم و دارم. **به عنوان حرف آخر، خاطره شیرینی هم از بازیت داری بگی.**

بدون تعارف تمام لحظات بچه مهندس برای من خاطره بود و هست و تا ابد هم با منه. ولی یه خاطره جالب بگم از یکی از سریالایی که بازی کردم به اسم «زیر لب بشمار». نمی دونم دیدین یا نه. من اونجا نقش وحید رو داشتم. یه جا من پام باید می لنگید و نمی تونستم خیلی خوب از پس این حس بر بیام. کارگردان برای این که کار طبیعی تر بشه یه سنگ ریزی کف پای من گذاشت تا نتونم پام رو خوب بذارم زمین. من خیلی درد کشیدم، توی اون سرما سختم بود. اشکم دراومد. کارگردان هم گفت اشکال نداره این سختی ها رو می کشی و موقع پخش فیلم خودت می بینی چقدر خوب شده. واقعا هم راست می گفتن.



عشق دوران نوجوانی

مژگان، یا وجود یک بابالنگ دراز به نام عمو اسماعیل که زندگی او را به شکلی جودی ابوت وار جلو می برد، در دوران نوجوانی این شخصیت ما با دوگانه ای طرفیم که نمی گذارد ذهن مان یک لحظه آرام بگیرد؛ درس یا عشق. این جاقصد آن را نداریم که به این دوگانه بپردازیم، فقط روی مان با منتقدان است. آنها که دو سمت ماجرا را دیدند و حد وسط را خیر، گروهی که گفتند این ترویج روابط غلط است و پای موضوع ازدواج را به کودکی و نوجوانی کشیده است و گروهی دیگر که شخصیت درس خوان یا بهتر بگویم خرخوان جوادی را دیدند و گفتند اصلا چه معنی دارد بچه عاشق شود؟ خلاصه اش این که توی نوجوانی از اینجور عشق ها وجود دارد اما این که چرا نمی توانیم درست ترین روش را برای پرداختن به آن به کار ببریم؛ مسأله مهمی است. ما همین جا قول می دهیم در کلاف نوجوانه، یک بار مفصل به این موضوع بپردازیم.

زبان مان مو درآورد از بس فریاد زدیم که چرا اینقدر فیلم و سریال و برنامه تلویزیونی برای نوجوان ها کم ساخته می شود. اما گاهی ندایی از درون مان می گوید خب رفیق، ساختن چیزی که نوجوان نسل جدید پسندد اصلا کار ساده ای نیست. برای همین است که خیلی از همان هایی هم که سراغ دنیای نوجوان ها می روند؛ برای مخاطب نوجوان نمی سازند، بلکه درباره آنها تولید می کنند. این چالش تکراری اما مهم هم از همان سری نخست در برابر کارگردان بچه مهندس وجود داشت.

از دوران کودکی جواد جوادی که بگذریم گرچه نمی توان از برخی اتفاقات این دوره به راحتی گذشت؛ مثل رابطه کودکانه اما عمیق او با مومو یا همان